وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ

الحمد للہ والمنہ کہ این رسالہ از تصانیف عالم ربانی مقبول بارگاہ یزدانی مولانا شاہ عبد العزیز صاحب

محدث دھلوی موسوم بہ

السراج الجلیل
فی
تفضیل مسئلۃ اسماعیل

ALIGARH.

بحسن سعی فراوان جناب مولانا مولوی حمایت اللہ ضاحب جلیسری و حافظ محمد عطاء اللہ صاحب

دامت فیوضہم

در مطبع النصاری واقع دھلی اندرون چتلی قبر واقع باہتمام مولوی محمد عبد المجید
صاحب حلیۃ طبع پوشید تا نگی بخش و نظر گیان شد

سنہ ۱۳۱۰ ہجری نبوی

تعداد طبع ۱۰۰۰

جملہ حقوق محفوظ ہیں

قیمت ۱ر

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE3126

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی نبیه الکریم وعلی اله ذوی الفضل العظیم وصحبه اولی الفخر الجسیم اما بعد
چون از تسوید وتبییض تحفهٔ اثنا عشریه بعون عنایت الٰهی فراغت حاصل شد بعضی از دوستان صادق ویاران موافق
بآرزوی تمام واشتیاق مالا کلام استدعا نمودند که مسئلهٔ تفضیل را نیز تفضیلی لایق داده شود تا درین مباحث که نقل هر مجلس و
مشغلهٔ هر محفل اند تعطشی باقی نماند بنابران این رسالهٔ مختصر بطریق عجالة الوقت بتحریر آمد کما لا یدرک کله لا یترک کله وسمیتها
بالسر الجلیل فی مسئلة التفضیل وما توفیقی الا بالله علیه توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل واین رسالهٔ
نیز تبرکاً بعد دائمه اثنا عشر رضی الله عنهم بر دوازده مقدمه مرتب کرده **مقدمهٔ اول** باید دانست که فضل منقسم بدو
قسم ست **قسم اول** فضل اختصاصی که از جانب خدا بے سابقهٔ عملی وبی خدمتی وعبادتی چیزی را بر چیزے بفضل بخشد وترجیح
دهد زیرا که او مالک ست هر که را خواهد از مملوکات خود بافزونی مرتبه واعلاء منصب امتیاز دهد ودرین فضل عمومیت بغایت
وسیع که ناطق وغیر ناطق وحیوان وجماد ونبات بلکه جواهر واعراض را نیز شامل ست مثل تفضیل ملائکه در آفرینش که پیش از
همه خلعت وجود پوشیدند ومثل تفضیل انبیاء که بی استعداد سابق بعبادات وریاضات بانزال وحی مشرف شدند وازینجمیں
جنس ست تفضیل سیدنا ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیهما وسلم بر جمیع اطفال وتفضیل ناقهٔ حضرت صالح علیه السلام بر شتران
عالم وتفضیل گوسفندی که در فدیه حضرت اسمعیل علی نبینا وعلیه السلام بکار آمد بر جمیع ضحایا وهدایا وتفضیل مکه ومدینه بر جمیع
بلاد وتفضیل مساجد بر سائر بقاع وتفضیل حجر اسود بر سائر احجار وتفضیل ماه رمضان بر ماه ها وتفضیل روز جمعه وعرفه وعاشورا بر دیگر
روزها وعشرهٔ ذی الحجه بر تمام ایام وشب قدر بر شب ها دیگر ونماز فرض بر نفل ونماز عصر وصبح بر دیگر فرائض وتفضیل سجود وقعود
در ارکان نماز وتفضیل بعض اذکار بر بعض واز ین تمثیلات واضح شد که درین قسم فضل نیز اقسام ست پس گاهی وجه فضل معقول
بشر می شود مثل تفضیل مساجد بر دیگر بقاع که محل فکر آلٰهی اند لیکن تخصیص این بقعه بانکه مسجد کرده شد محض بعنایت او تعالی ست و
گاهی وجه فضل هیچ در عقل بشر نمی آید مثل تفضیل حجر اسود بر سائر احجار وتفضیل بقعه کعبه بر دیگر بقاع ونیز آن فضل گاهی اصلی میشود
مثل تفضیل حجر اسود بر سائر احجار وگاهی تبعی وطفیلی مثل تفضیل فرجه اسمعیل وتفضیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله علیهما السلام -
بالجمله مدار فضل درین قسم بر تخصیص مجرد ست بلا عملی ولا سعیی **قسم دوم** فضل جزائی که بمقابلهٔ عمل عطا می شود واین قسم

یہ رسالہ اگر چہ مختصر ہے تاہم
جامع کمالات ہے اس لئے
ازدوست فرخ سیر اس رسالہ را
بخط خاص نقل کردہ اند
سر تجلیل فی مسئلۃ التفضیل
نسخہ قدیمی ہاتھ کا لکھا ہوا
نمبر ۵ دسمبر ۱۹۲۱ء

نسبت بقسم سابق خصوصی دارد که در غیر اهل عمل یافته نمی شود و آنها ستگروه اند ملائکه و جن و انس و مرجع این فضل در آخر کار بهمان فضل اختصاصی ست چنانچه واضح خواهد شد این قسم فضل بیشتر محل تنازع می باشد بخلاف فضل اختصاصی که در اینجا محض نص شارع کفایت می کند و نیز در اینجا باید فهمید که جمیع صحابه را افضل ثابت ست بدلیل اختاد لی اصحابی و انصاری و اصهاری و ازدواج مطهرات و بنات کرمات را نیز چنانچه ظاهر ست لیکن جزف و فضیلت این بزرگان فیما بینهم میرود و ظاهر از بعض احادیث آنست که آن هم اختصاصی ست لیکن نظر دقیق و اکثر احادیث حکم می کند که از قسم فضل جزئی ست آری در ترتیب خلافت و وجدان منصب وزارت اگر حکم تفضیل اختصاصی بعضی ببعضی نموده آید انسب مینماید چنانچه فانی علی الاتقد یعنی ابی بکر بر آن گواه ست **مقدمه دوم** فضل جزئی که بمقابله عمل ست نیز اقسام دارد عالا دران اقسام نظر تعمق باید کرد و در محل نزاع قسمی را که احق و اولی بالاعتبار ست جاری باید ساخت تا مورد فضل جزائی متعین شود و نزاع مرتفع گردد پس اول باید دانست که عامل را در عمل خود بهفت وجه فضیلت بغیر خود میتواند بود ورای این هفت وجه وجهی دیگر را در فضل نمیتواند شد **اول ماهیت** یعنی صورت نوعیه یا صورت صنفیه اوشل فضیلت نماز گزارنده بر روزه دارنده یا فضیلت صاحب فرائض بر صاحب نوافل و این را چند صورت است **صورت اول** اینکه شخصی باشد که تمام فرائض ادا می کند و دیگری بعض فرائض را ادا می کند و بعض را ترک می کند و نوافل را می گزارد **صورت دوم** آنکه دو کس باشند از مجاهدان که یکی از انها در معرکه کفار جهاد بسیار می کند و در موضع خطرناک می در آید و دیگری در کوک مقاتلین و دفع اعداء از چپ و راست سعی بسیار می کند **صورت سوم** آنکه دو شخص باشند که یکی جهاد بسیار می کند و دیگری بنماز و روزه بسیار مشغول می ماند **صورت چهارم** آنکه دو شخص باشند از مجتهدان که اجتهاد میکنند و یکی را اصابه حق بیشتر دست میدهد از دیگری و علی هذا القیاس صور بسیار متحمل ست و برای تمثیل و تفهیم این قدر که مذکور شد کافی ست بالجمله حامل این وجه آنست که ذات عمل یکی افضل از ذات عمل دیگر باشد **دوم کمیت عمل** یعنی علت غائی و غرض که آن را در عرف شرع نیت گویند مثلاً شخصی بعمل خود محض رضای الهی را قصد می کند و امری دیگر را با وی مخلوط نمینماید و دیگری باشد که در هر عمل با او مساوی ست اما در قصد رضای الهی قصور دارد و مدح و ثنای مردم یا دیگر وجوه نفع دنیوی را با وی خلط می کند **سوم کیفیت عمل** مثلاً شخصی باشد که هر عمل را با جمیع حقوق و سنن و آداب ادا می کند و دیگری بعضی از سنن و آداب را فوت می کند اگرچه باطل نمی کند یا شخصی باشد که اعمال او صاف ست از لوث کبائر و اصرار بر صغائر و دیگری با وصف طاعت و عبادت از ارتکاب کبائر و یا اصرار بر صغائر نمینماید و علی هذا القیاس تفاوت حضور قلب و عدم آن و تلاوت قرآن و ذکر بر طهارت و عدم آن **چهارم کمیت عمل** پس در ادائی فرائض برابر باشند و یکی نوافل زاید دارد بر دیگری و یا دو کس باشند که در ابتدای عمل برابر باشند و یکی پیش از دیگر وفات یافت و آن دیگر بعد از وی زنده ماند و فرائض و نوافل

لہ
یعنی شیخ ابو القاسم انصاری قشیری رحمہ اللہ تعالیٰ
صحابہ کو انصار اور مہاجرین سے افضل جانتے تھے

بسیار بجا آورد چنانچه در حدیث صحیح در مثل این شخص مروی ست که فرمود فَاَیْنَ صَلٰوتُہٗ بَعْدَ صَلٰوتِہٖ وَصِیَامُہٗ بَعْدَ صِیَامِہٖ

پنجم زمان عمل پس شخصی که در صدر اسلام یا در ایام فترت یا در وقتیکه بر مسلمین حادثه افتاده باشد عملی در طاعتی نماید یا جهاد و صدقه و انفاق بجا آرد بهتر ست از کسیکه بعد از قوت اسلام و استغنا از ان بعمل آرد و الاصل فیه قوله تعالی لَا یَسْتَوِیْ مِنْکُمْ مَنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ اُولٰٓئِکَ اَعْظَمُ دَرَجَۃً مِّنَ الَّذِیْنَ اَنْفَقُوْا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوْا **وقوله** علیه السلام فی حق الصحابة لو انفق احدکم مثل احد ذهبا ما بلغ مد احدهم ولا نصیفه وهمچنین انفاق یکدرم لوجه الله در وقت فقر و احتیاج و صحت بهتر ست از انفاق اضعاف مضاعفه آن در غنا و ثروت یا وصیت بآن عند الموت و همچنین ادای فرائض در حال خوف و مرض و سفر و مشقت و قلت فرصت و دور موانع بهتر ست از غیر آن و همچنین در قرب موت و آخر عمر شغل عبادت بهتر ست از شغل و اول عمر و عمرة فی رمضان تعدل حجة و من تقرب فیه بخصلة من الخیر کان کمن ادی فریضة فیما سواه و من ادی فیه فریضة کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه و فضل الصیام بعد شهر رمضان شهر المحرم و احادیث صحیحه آمده اند و اجماع ست بآنکه جمیع طاعات در ماه حرم مضاعف میشوند

ششم مکان عمل مثل نمازی که در مسجد الحرام یا در مسجد مدینه او کرده شود بهتر ست از هزار نماز در جائی دیگر و روزه در دار الحرب و محل جهاد بهتر ست از غیر آن

هفتم اضافت باموری خارجیه مثل فاعل یا مشارکت یا مصرف پس یک رکعت از نبی یا همراه نبی بهتر ست از غیر آن و همچنین صیام و صدقه و جهاد که از پیغمبر یا همراه پیغمبر واقع شود هزاران درجه بهتر از غیر آن ست و لهذا اصحابه با جمیع اعمال خود را که بعد از رحلت پیغمبر کرده بودند هرگز موازی اعمال خود که همراه پیغمبر کرده بودند نمی دانستند و در حدیث صحیح ست و عمرة فی رمضان تعدل حجة معی و در قرآن جا بجا اشاره باین مضمون ست **قوله تعالی** لٰکِنِ الرَّسُوْلُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَعَہٗ جَاهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ و ازینجا باطل شد قول ابو القاسم جُبّائی حیث قال جاز ان طال عمر امرئ ان یعمل مایوازی عمل النبی و نیز ظاهر شد که انس بن مالک و ابو امامه باهلی و عبد الله بن یسر و عبد الله بن الحارث بن جزء و سهل بن سعد ساعدی و جابر بن عبد الله انصاری که عمر طویل یافتند و اعمال بسیار کردند هرگز افضل نمیتوانند شد بر خلفاء اربعه و ابو عبیدة بن الجراح و زید بن حارث و جعفر بن ابی طالب و مصعب بن عمیر و سعد بن معاذ و عثمان بن مظعون حالانکه بعضی از اولین تا بهشتاد سال بلکه نود سال بعد از آخرین زنده ماندند و طاعات نیز بسیار بجا آوردند و بهمین سبب قطع می کنم با نیکه هر که از صحابه در وقت موت آنحضرت صلی الله علیه وسلم افضل بود از دیگری آن مفضول هرگز بدرجه او لاحق نمی تواند شد بسبب اعمالیکه بعد از موت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجا آورد

مقدمه سوم نتیجه فضل خواه فضل اختصاصی بود بغیر عمل خواه فضل جزئی بود بمقابله عمل دو چیز ست **اول** آنکه حق تعالی تعظیم فاضل را واجب کند بر مفضول در دنیا و درین امر شریک اند جمیع افاضل خواه مثل کعبه و مسجد

روز جمعه و شهر رمضان و ناقه صالح و غیرها من الجمادات والحیوانات والاعراض باشند خواه مثل انبیا و ملائکه و صحابه و ازواج مطهرات و اولاد پیغمبر صلی الله علیه وسلم **دوم آنکه** برای فاضل درجه از قرب و منزلت و مساکن جنت مقرر شود اعلی و ارفع از درجه مفضول و ذلک لتحقیق معنی الفضل والا لم یظهر الفضل وکان الفضل مجرد لفظ لا معنی له و درین امر مضمون ست که غیر از عالمین را میسر نیست و لهذا در غیر فضل حربی بالاضافه متحقق نمیشود و در اینجا نیز باید دانست که دخول جنت و علو مرتبه در آن گاهی بسبب فضل اختصاصی می باشد بدون سابقه عمل چنانچه اطفال مومنین را علی الخصوص اطفال انبیا را **مقدمه چهارم** کل من امر نا بتعظیمه فهو ذو فضیلة و درین مقدمه خدشه که بخاطر میرسد این ست که ابوین کافرین را تعظیم احسان و تذلل واجب ست **لقوله تعالی** وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ هر چند حالا که هیچ فضیلت ندارند جوابش آنکه تعظیم ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیست از بر و احسان و بر و احسان را تعظیم نتوان گفت و مجرد تذلل بر تعظیم نیست لان الانسان قد یتذلل لمن یخاف ضرره و چه قسم تعظیم ابوین کافرین در شرع مامور نباشند حال آنکه برارت از انها واجب ست **قال الله تعالی** لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ الآیه **وقوله تعالی** إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ بلکه تعظیم شرعی آنست که مبنی باشد بر محبت لله و فی الله و ولایت و دوستی از تهٔ دل و این معنی در غیر اهل فضل هرگز در شرع وارد نشده تحمایدل علیه التصفح **مقدمه پنجم** بر یقین معلوم ست که بعد از تعظیم حضرت جل و علا در شرع تعظیم انبیا آنقدر مستحق و واجب ست که دیگری را نیست هیچکس مستحق آنقدر تعظیم نیست غیر از انبیا و بعد از انبیا ازواج مطهرات آنجناب را آنقدر استحقاق تعظیم بنص قرآنی ثابت ست که هرگز برای دیگران نیست **قال الله تعالی** النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ و نیز در حق ازواج مطهرات فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم زیاده بر صحابه دیگر متحقق ست زیرا که صحبت ایشان اعلی ست از صحبت غیر ایشان و با فضلیه صحبت امومیت دینی نیز متحقق ست **مقدمه ششم** گاه سخن در فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاضله متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفضیل آنها از یک وجه بوده باشد و یا هم در آن وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر فضل آنها از دو جهت باشد پس مفاضله در آنها واقع نمی شود زیرا که هرگاه بگوییم ای هذین افضل پس گویا چنین گفته باشم ای هذین اکثر اوصافا فاقیما اشتر کافیه پس نتوان گفت که رمضان بهتر ست یا ناقه صالح و کعبه بهتر ست یا نماز و میتوان گفت که مکه بهتر ست یا مدینه و رمضان بهتر ست یا ذوالحجه و نماز بهتر ست یا زکوة و ناقه صالح بهتر ست یا عصای پیغمبر پس ازینجا معلوم شد که تفضیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله صلی الله

علیہ وآلہ وسلم مثلاً بر حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ معنی ندارد زیرا کہ فضل بر تقدیم مبنی بر عمل نیست بلکہ اختصاص مجرد ست **مقدمہ ہفتم** علو درجہ بہشت گاہی بطریق تبعیت میباشد مثلاً اعلی درجہ اولاد صغار آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحابہ وسلم بتبعیت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم واین اعلی درجہ دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی نمی کند والا ازواج آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کہ بتبعیت آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در درجہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم خواہند بود فضل باشند از جمیع انبیا و کبرا صحابہ و ہو خلاف الاجماع وگاہی بطریق اصالت میباشد در مقابلہ عمل این شخص واین دلالت می کند بر فضیلت تفضیل جزئی وعلی ہذا القیاس تقدم در دخول جنت و ورود حوض وشفاعت و موقف وحساب بر دو قسم ست یک قسم ازان دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی دارد و یک قسم نہ مثل تقدم امت مصطفویہ ودرین امور بر انبیا دیگر **قال اللہ تعالی**

مقدمہ نہم سیادت غیر فضل ست زیرا کہ سیادت دلالت بر شرف این شخص میکند بوجہ من الوجوہ اصلا کان او تبعاً پس اولاد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بسبب شرفی کہ دارند سادات اند نسبت بامت بفضل موقوف بر جزء عمل ست وہمچنین امارت موقوف بر فضل نیست بدلیل آنکہ عمر بن الخطاب مامور بود باطاعت عمرو بن العاص در حالت امارت او و عمرو بن العاص را بر دے فضل نبود بالاجماع واز نجا معلوم شد کہ وجوب طاعت شخصی بر شخصی من حیث الشرع نیز دلالت بر فضل مطاع بر مطیع نمی کند کالمرأۃ والرقیق والرعیۃ والولد مامورون باطاعۃ الزوج والسید والسلطان والابوین ولا یدل ذلک علی فضل المطاع منہم علی المطیع **مقدمہ دہم** وجوہ ہفتگانہ متفاضلہ چون باہم متعارض شوند از روی آیات واحادیث احق واولی بالاعتبار را تعیین باید کرد پس بالقطع از شریعت ثابت ست کہ کمیت عمل را در جنب کیفیت آن اعتبار نیست ونیز کمیت وکیفیت را در جنب زمان عمل اعتبار نیست **لقولہ تعالی** لَا یَسْتَوِیْ مِنْکُمْ مَنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ — واین قدر خود از روی احادیث صحیحہ ثابت ست کہ عمل صحابہ را در حضور پیغمبر

ع فضائل ان مطلقا موجب فضیلت نیست بعضی بامور موجب فضیلت اند بعضی بامور دیگر مالک اولاد شاہ اند ولی واجب طاعت نیست کہ فضیلت باشد بر اولاد رعیت کہ فضیلت باشد بر اولاد شاہ ازینجا بر دانا روشن است

ع در اخبار اصل نخلہا ثابت است و فرع ثابت نیست کہ ہر نخلہا ثابت است ہر میوہ ثابت نیست

ع ہر چہ کردہ در صفحہ

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و با پیغمبر ہیچ عمل نمیرسد و نیز بالقطع ثابت ست کہ با عمل پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم برابر نمیشود پس دعمل کہ
با پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شریک شوند ہیچ بآن برابر نمی شود و زیرا کہ بشارکت جماعت در عمل آن عمل را ہیأت وحدانیت بہم
می رسد مثل کیفیت وحدانیت مزاج کہ در ہر جزء از اجزاء مرکب ممتزج متشابہ میگردد لہذا اجماعت را شروع ساختہ اند و باین اعتبار
صحابہ را افضل جزئی بر جمیع امت ثابت ست و در میان صحابہ سبقت و تقدم را بوجب لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ
وَقَاتَلَ اعتبار باید کرد و زیرا کہ ہر قدر تقدم و سبق بیشتر وقت احتیاج اسلام و تقویت آن بیشتر چنانچہ در حدیث ست فقال
صَدَقْتَ وَقُلْتَ كَذَبْتَ دلالت بر آن دارد پس باین اعتبار کسانیکہ قبل از ہجرت باعمال اسلام قیام نموده اند افضل باشند
از سن بعد خود مثل ابو بکر و عمر و عثمان و علی و حمزہ و جعفر و عثمان بن مظعون و طلحہ و زبیر و مصعب بن عمیر و عبد الرحمن بن عوف
و عبد اللہ بن مسعود و سعید بن زید و زید بن حارثہ و ابو عبیدہ بن الجراح و بلال و سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر و ابو سلمہ
بن ارشد و عبد اللہ بن جحش و غیرہم من احزابہم رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین بعد ازان اہل عقبہ بار اہل بدر بار اہل شاہد مشہدا
بعد مشہد تا آنکہ نوبت بہ صلح حدیبیہ رسید زیرا کہ از انزال سکینہ و صفائی قلوب و خلوص نیات حاضران آن واقع منصوص
بنص قرآنی ست قال اللہ تعالی و تقدس لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي
قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا اما بعد ازان بالقطع ہیچ مشہد نیست کہ مدار فضل تواند
بود زیرا کہ در ہر مشہد جماعہ از منافقین و ارباب اغراض فاسدہ دنیوی نیز شریک بوده اند قال اللہ تعالی و تقدس
وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ
آمدیم بر اینکہ فیما بین این اشخاص کدام یک افضل ست و ہمین ست محل نزاع زیرا کہ کلام در خلفاء اربعہ ست و اتصاف
ہمہ متفق اند در سابقیت و قدم و حضور مشاہدہ فاضلہ **مقدمہ بازدہم** تعین فضل را دو طریق ست اول نص
شارع دوم تتبع احوال و اعمال ۔ تفضیلیہ گویند کہ طریق اول مسدود ست بجہت تعارض نصوص ۔ گویم تعارض نصوص
وقتی مے افتد کہ یک لفظ در حق دو کس صحیح و مشہور شدہ باشد و دلالت بر فضلیت ہر دو کند و عند التحقیق چنین نیست
بلکہ لفظ افضل و خیر کہ نص و مدعاست در حق ابو بکر و عمر رضی اللہ عنہما صحیح و مشہور ست و لفظ سبطہ و احب در حق علی و فاطمہ
عائشہ رضی اللہ عنہ و عنہما وارد و یافتہ و سابق گزشت کہ سیادت و امیت دلالت بر فضل جزئی نمی کند پس در حقیقت تعارض
نیست اما طریق دوم کہ تتبع احوال اعمال ست پس از انجملہ ست جہاد کہ عمدہ اعمال دینی ست و فرضیت آن بنص قرآنی
مدار فضل ست قال اللہ تعالی لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ

وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِيْنَ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا دَرَجٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا۔ گوئیم مرتضی رضی اللہ عنہ در جہاد افضل بود از صدیق و فاروق رضی اللہ عنہما گوئیم جہاد را سہ قسم ست **اول** جہاد زبانی کہ بدعوت اسلام و فہمانیدن شرائع و وعظ و نصیحت و ترغیب و ترہیب و اقامۃ ادلہ و رفع شبہات مخالفین می باشد **دوم** جہادے کہ نزدیک جنگ می شود بہ تدبیر و رائے و القائے رُعب در دل مخالفین و جمع مردم برای قتال و استمالت قلوب مجاہدین و تکثیر سواد موافقین و تفریق جماعۂ اعداء و بذل مال در اعداد آلات جہاد از اسپان و شتران و سلاح و براق۔ **سوم** جہاد بدست خود بطعن و ضرب و مصارعت پہلوانان و منازلت با قران و استعمال سیف و سنان و بلا شبہہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر دو قسم اول از جہاد مشغول بود نہ بقسم ثالث و قسم ثالث بالیقین او دون مرتبہ جہاد ست بدلیل آنکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مامور بودند بجہاد قال اللہ تعالیٰ یٰٓاَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنٰفِقِیْنَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وقال فَقَاتِلْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ لَا تُكَلَّفُ اِلَّا نَفْسَكَ اِلٰی غَیْرِ ذٰلِكَ مِنَ الْاٰیَاتِ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اختیار نفرمودند مگر دو قسم اول را پس لابد آن دو قسم اعلیٰ و افضل باشند از غیر خود و درین دو قسم ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما بر جمیع صحابہ پیش قدم بودند زیرا کہ بدعوت ابوبکر رضی اللہ عنہ در اول اسلام عمدہ صحابہ مسلمان شدہ اند و او ہمیشہ مشغول بود باین دعوت و از مفرزیکہ عمر بن خطاب الم آورد عزت و غلبہ اسلام افزود و عبادات اسلام را جہراً و علانیۃً در مکہ رواج داد و در رائے و مشورہ این ہر دو مشیر و وزیر آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بودہ اند و ہیچ غزوہ و مہمی بے مشورہ ایشان واقع نشدہ و در جمع مردم و تفریق جمعیت اعدا ہمیشہ بحضور آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ساعی جمیلہ زیادہ بر دیگران نمودہ اند تا بحدیکہ کافران از بقای ایشان خائف و ہلاک ایشان مستبشر می شدند و لہذا ابوسفیان در جنگ احد از حال ایشان پرسید و چون معلوم کرد کہ اینہا زندہ اند ندامت بسیار کشید و نیز آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اشجع الناس بود و ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما در جہاد ہرگز مفارقت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمیکردند پس جہاد ایشان افضل شد از جہاد دیگران مثل حضرت مرتضی علی و زبیر و حمزہ و مصعب و طلحہ و ابو قتادہ و سعد بن معاذ و سماک بن خرشہ رضی اللہ عنہم و نیز اکثر سرایا آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بسرداری حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ سر انجام شدہ و حضرت عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ در قسم ثالث نیز مشارکت کردہ کَمَا تَدُلُّ عَلَیْهِ التَّوَارِیْخُ **و از انجملہ است علم** گویند کہ حضرت علی کرم اللہ وجہہ در علم افضل بود از دیگران و قد قال اللہ تعالیٰ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَالَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ گوئیم زیادتی در علم بدو طریق تواند بود **اول** کثرت روایات و فتاوی **دوم** استماع آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شخصی در مقدمہ کہ تعلق بتعلیم دارد زیرا کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم عامل نمی فرمودند در ہیچ مقدمہ مگر کسی کہ در آن باب

اکمل باشد از دیگران و بالقطع معلوم ست که آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ را بر نماز و حج و جہاد امیر ساختہ و عمر رضی اللہ عنہ را بر صدقات عامل فرمودہ و نزد محدثین اکثر روایات صدقات از طرف ابوبکر نرسیدہ و مسائل زکوٰۃ را او شرح دادہ و حدیث زکوٰۃ کہ از طرف مرتضی علی کرم اللہ وجہہ مروی شدہ بدرجۂ صحت نرسیدہ و دروی وہمی واقع شد کہ ہیچ کس از علماء اسلام بدان عمل نکردہ وھو ان فی خمس وعشرین من الابل خمس شیاہ و نیز معلوم ست کہ ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما ہمیشہ مسافر و مصاحب و مشیر و وزیر آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم می بودند و ہر قدر کہ صحبت پیغمبر بیشتر باشد اطلاع بر احکام و فتاوی بیشتر و آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بغیر از علم نام کسی را وزیر و مشیر خود نمی ساخت آمدیم بر روایت و فتوی پس ابوبکر زندہ نماند بعد از آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مگر اندکی و قوم بسبب آنکہ قریب العہد بہ پیغمبر بودند محتاج نشدند بروایت از و و نیز از مدینہ بیرون نرفت مگر برای حج و عمرہ تا مردم بلاد دور از و روایت می کردند و با وصف این ہمہ از وی یکصد و چہل و پنج حدیث صحیح مرویست کہ اجلای صحابہ از و روایت کردہ اند منہم علی بن ابی طالب و عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان و علی مرتضی با وجود طول عمر کہ قریب بستی سال بعد از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم امتداد یافت و با وصف سیر و ورود بلاد و کثرت احتیاج مردم بر روایت و کثرت تقریبات روایت کہ وقت وقت اختلاف آرای و تنازع اہواء بود ہمگی روایات او پانصد و ہشتاد و شش حدیث ست۔ پس اگر مدت حیات ابوبکر یا مدت حیات دیگران و موانع روایت او را با موانع دیگران قیاس کنم معلوم میشود کہ نزد ابوبکر اضعاف علم دیگران بود و بہمین قیاس باید کرد فتاوی را۔ و ہمچنین ست حال عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالی عنہ زیرا کہ مسندات او پانصد و سی و سہ حدیث ست و فتاوی از و زیادہ از حد۔ بلکہ در ہر مسئلہ فقہی تکلم فرمودہ و تحقیق حق نمودہ و مسائل عقائد و سلوک و تفسیر را نیز بیان متوفی داده حتی کہ از مجموع احکام او و روایات او کتابی مستقل شافی در ہر سہ علم توان برآورد چنانچہ صاحب ازالۃ الخفاء رحمۃ اللہ تعالی علیہ در این باب سعی وافر فرمودہ و بگفتن روایات و فتاوی او را در فقہیات جمع نمودہ رسالۂ مستقل ترتیب داده و در عقائد و سلوک نیز قدر کافی تالیف نموده و معلوم ست کہ مدت حیات علی مرتضی کرم اللہ وجہہ بعد از وفات آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قریب ہفتاد سال یا زیادہ از مدت حیات عمر ست رضی اللہ تعالی عنہ و در این مدت دراز مسانید علی مرتضی کرم اللہ وجہہ بر مسانید عمر رضی اللہ عنہ زیادہ نخیشود الا بقدر چہل و نہ حدیث و اکثر متانت تقریر و قوت تفہیم و حسن تعلیم عمر را ملاحظہ کنم صریح تفاوت می بینم زیرا کہ در وقت مرتضی کرم اللہ وجہہ ہیچ مسائل مختلف فیہا منقح نشدند و تقریرات دقیقہ قاطع نزاع نگردیدند بخلاف عمر رضی اللہ عنہ و از انجملہ است علم قرآن و اشتغال بقرائت او۔ و در اینجا خود بالقطع معلوم ست کہ علی مرتضی کرم اللہ وجہہ را بسیار در علم قرآن بر ابوبکر و عمر نبود و رضی اللہ عنہما بالاتفاق و تقدیم آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ابوبکر را بر علی در نماز نیز دلالت می کند بر اینکہ علی کرم اللہ وجہہ ابوبکر را قرآن نبود و کذا فقہ و علم نبود آری عثمان را در قرائت قرآن و جمع مردم بر قرائت احدی و نسخ مصاحف و محافظہ لفظ و رسم آن جان بین ست لیکن چون جمیع قرآن در صحف اول از شیخین بوقوع آمدہ عثمان آن را نقل گرفتہ

واستمداد از سیر ایشان نموده ایشان را بر عثمان درین امر هم فضیلت حاصل ست **وازان جمله است تقوی و اتباع شریعت** و بالیقین معلوم ست که ابوبکر هیچگاه مخالف آنحضرت صلی الله علیه وسلم کلمه نگفته چنانچه در صلح حدیبیه اخذ فداء بدریان معلوم ست و ارادهٔ او گاهی مخالف ارادهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم نبوده و در امتثال اوامر او گاهی تهاون نکرده و از حال علی مرتضی نیز معلوم ست که در خطبهٔ دختر ابوجهل و در تقیید نماز تهجد مورد عتاب گردیده و از عمر اگرچند جا مخالف آن حضرت صلی الله علیه وسلم کنکاشی[1] و مشوره واقع شده محض برای تشدد فی دین الله و حمیت لامر الله و غیرت مفرط واقع شده و اجرا در حق آنهی موافق کنکاش و مشورهٔ او نازل گشته. پس این قسم مخالفت عین اتباع و موافقت ست بلکه بالاتر ازان و لهذا مواخات اورد مناقب او معدود میشود **وازان جمله است زهد** گویند که ازهد الناس علی بود کرم الله وجهه گو کم زهد نام بی رغبتی ست در ملاذ دنیا و در اولاد و اتباع و ازواج و حشم و خدم و بالیقین معلوم ست که ابوبکر رضی الله عنه اسلام آورد و مال بسیار داشت و آن همه را لله فی مرضات الله و رسوله صرف کرد و جماعت را از ضعفای مسلمین خریده آزاد فرمود تا آنکه هیچ درهم از مال او باقی نماند و ازین جهان گذشت و هیچ مزرعه و عقاری برای خود نخرید و برای اولاد خود نگذاشت و از بیت المال نگرفت الا بقدر قوت و باز از حصهٔ خود که از غنائم میرسید در بیت المال صرف میکرد بخلاف علی مرتضی کرم الله وجهه که ضیاع و عقار بسیار گرفت و مزارع و باغات احداث فرمود و بر حال ابوبکر ست حال عمر ابن الخطاب نیز چنانچه جمیع صحابه آن وقت باز بدو بودن او گواهی داده اند امام مرتضی علی کرم الله وجهه چون فوت شد چهار زن گذاشت و نوزده پسر و چهارده دختر و غلامان بسیار و قریب سی کس از اولاد و برای ایشان از عقار و ضیاع بقدر یکه بسبب آن اغنیا بودند گذاشته رفت و قضیه بلیغ که از بنجا ردسق تمر ازان می آمد سوای غله و زراعت نیز از متروکه اوست رضی الله عنه بخلاف عمر رضی الله عنه و نیز زهد حقیقی آنست که نه بخود و لذت دنیا بردارد نه اقارب و اولاد خود را بدان منتفع سازد و حال ابوبکر همین ست که مثل طلحه بن عبد الله برادر زاده داشت و مثل عبد الرحمن بن ابوبکر پسری و مثل عائشه دختری و یکی را ازینها عامل نفرمود و همچنین هیچکس از نبی عدی عامل نمیفرمود مگر نعمان ابن عدی را که بر میسان عامل فرموده و بزودی عزل نموده حالانکه از انها مثل سعد ابن زید و ابوجهیم ابن حذیفه و خارجه بن خزاعه و عمر ابن عبد الله و عبد الله ابن عمر بوده اند و مرتضی علی کرم الله وجهه عبد الله ابن عباس را عامل بصره فرمود و عبید الله ابن عباس را بر یمن و قثم ابن عباس را بر مکه و سعد ابن عباس را بر مدینه و حقده ابن هبیره را که همشیره زاده اش بود بر کوفه و محمد ابن ابی بکر را که در پیش او بود بر مصر و حضرت امام حسن را رضی الله عنه بعد از خود خلیفه ساخت و هر چند اینها اعمال و اشغال بمستحقان رسید لیکن در اقارب خویشاوندان ابوبکر و عمر نیز مستحقین این مناصب بوده اند کما علمت فیما سبق آنها را آدم فروا تهم باشد از زهد علی که محض بر جان خود بود نه بر اقارب خود آنهم در خس خوری و خس پوشی نه در اتخاذ ضیاع و عقار و ازواج و سراری و جواری و غلمان از انجمله

[1] کنکاش بالکسر و نون و خی و کاف در عرف فارسی بمعنی مشورت و صلاح پختگان و این لفظ ترکی ست ۱۲ غفرله

است صدقه و انفاق فی سبیل الله و این خود امر ظاهر است که مرتضی علی کرم الله وجهه را درین باب
مشارکت نیست با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اگر درین جا حرف توان زد از عثمان ابن عفان توان زد که وی درین امر گوی سبقت ربوده
است و در عمارت مسجد نبوی و تسبیل بیر رومه و تجهیز جیش العسرت مبالغ خطیره صرف نموده و جهاد بالمال را باقصی غایت رسانیده
لیکن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بروی بسبب جهاد و علم و زهد افضل بوده اند و آنچه گویند که علی مرتضی کرم الله وجهه هیچگاه بت را نه
پرستیده بر خلاف ابوبکر و عمر رضی الله عنهما گوییم نه پرستیدن بت بسبب صغر سن هیچ بزرگی ندارد و بالاجماع ثابت ست که عمر
مرتضی علی کرم الله وجهه شصت و سه ۶۳ سال بود و در سنه چهلم از هجرت شهادت یافته و سیزده سال پیش از هجرت بعثت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم واقع شده پس عمر مرتضی در وقت بعثت ده سال بوده باشد و درین عمر همیشه در خانه آنحضرت صلی الله علیه
وسلم پرورش یافته و آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاشا گاهی مشغول به بت پرستی نبود و قاعده اطفال ست که آنچه از بزرگان خود
می بینند بموجب آن عمل می کنند و اگر بت نه پرستیدن موجب افضلیت مطلقه شود لازم آید که هر موجودی که در اسلام پیدا شود
از حمزه و جعفر و سلمان و مقداد و عمار افضل باشد **و از انجمله است خلافت و حسن سیاست و کفایت**
مهمات آن که در حقیقت مجمع جمیع اعمال خیر اسلام ست و در این جا خود افضلیت ابوبکر و عمر ظاهر و باهر ست زیرا که اول بعد از موت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فتنه مرتدین واقع شد و در آن واقعه ضعف یا چکش ثابت تر از ابوبکر نبود و بحسن سیاست و تدبیر کفایت
او آن فتنه منتفی شد باز با کسری و قیصر منازعت افتاد و غلبه اسلام روز بروز در ترقی و تزاید شد تا آنکه فارس و عراق و شام دار الاسلام
شده و فقرا مسلمین اغنیا شدند و ذلیل ایشان عزیز شد و هر گز در میان ایشان اختلاف نیفتاد و همه مشغول بقرات قرآن و تفقه
فی الدین و عبادات و ریاضات گشتند و در عهد حضرت عمر رضی الله عنه همه این معانی بکمال خود رسیدند بخلاف حضرت مرتضی
علی کرم الله وجهه که در وقت او هیچ قریه مفتوح نشد و غیر از خانه جنگی و قتال و جدال اهل اسلام را کاری نماند و قرات قرآن و
عبادات همه منسی و فراموش گشت و غیر از طعنه در کبرای اسلام و تجسس عیوب همدیگر و بد گفتن بعض مر بعض را شغلی نداشتند
پس مثل آفتاب روشن گشت که حضرت ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما هم در جهاد و هم در علم و هم در قرات و هم در زهد و هم در تقوی و
خشیه و صدقه و حسن سیاست خلافت و طاعت خدا و رسول و محبت دین و ترویج احکام شریعت مرتبه اتست که دیگری را
اصلا نیست و همین امور را شارع موقعه فضل و بزرگی گردانیده و سابق گشت که سیادت و علو نسب و قرب قرابت با رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم و بلاغت عبارت و فصاحت الفاظ و قوت جلادت و شمشیر بازی و نیزه بازی را با این فضل که متنازعه
فیه است مساسی نیست **مقدمه دوازدهم** فیما بین المتقنین علما را اختلاف ست که کدام یک افضل است و درینجا
حصول قطع ما را ممکن نیست زیرا که فضائل این هر دو مستقاوم اند پس عثمان را در خدمت قرآن و کثرت قرات آن بالاجماع افضلیت

است وعلی را بالنسبت باو در تکلو بے جہاد و روایت احادیث رجحان ظاہر است وعلی را مقامات عمدہ است در جہاد بدست طعن و ضرب وعثمان را اعانات فخیمہ است در جہاد بہ بذل مال و در نص قرآن جہاد بالنفس و بالمال را در یک پلہ گزاشتہ اند۔ قال اللہ تعالی۔ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً عثمان را احتیاط و تورع عظیم بود در قتل مسلم و صبری عظیم بود بر قتل خود و مشقت حصار و علی را رضی اللہ عنہ منصبی ست بس فخیم در کشف لسان از اعداء و کلم بغیر کلمۃ الحق و رحق آنہا بالجملہ فضائل ختنین باہم متعارض اند و در فضل خصاصی کہ عبارت از ختنیت ست ہر دو شریک واللہ اعلم بحقیقۃ الحال الیہ المرجع والمآل

فقط

تمت

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ رب العلمین والصلوۃ والسلام علی رسولہ سید المرسلین وعلی آلہ وصحبہ اجمعین۔ اما بعد این رسالہ ہدایت مقالہ مصنفہ عمدۃ المفسرین سید المحدثین مجدد العصر جناب مولانا شاہ عبد العزیز صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ در مطبع انصاری واقع دہلی جلیہ طبع پوشیدہ فرحت افزائی عالم گردید چونکہ در تصحیح وجمع نمودن نسخ قلمیہ آن کمال محنت و زر کثیر صرف شدہ و نیز تحشیہ آن ہم از تفاسیر و احادیث کردہ شدہ۔ لہذا تمام حقوق آن محفوظ اند فقط

الراقم محمد عنایت اللہ عفی عنہ جالیسری منصرم مطبع انصاری دہلی

س١٢٤ RES
٢٩٤٥٤

MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

ع ١٢ س
٢٩٦٥٣
٣١٢٧
السبيل في مسألة التفضيل

Date	No.	Date	No.